

سی و یک صفحه
 اجزاء مرقع مستطین نمد انگ
 که نظیر آن در آثار هنری ایران
 دیده نشده است عرضه میشود
 بها: پانزده هزار ریال

بازدید شد
 ۱۳۸۲

بازرسی شد
 ۳۹ - ۳۷

(۱۰۶۰۷) ق

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مرقع خط نستعلیق (ترجمه جلالی)

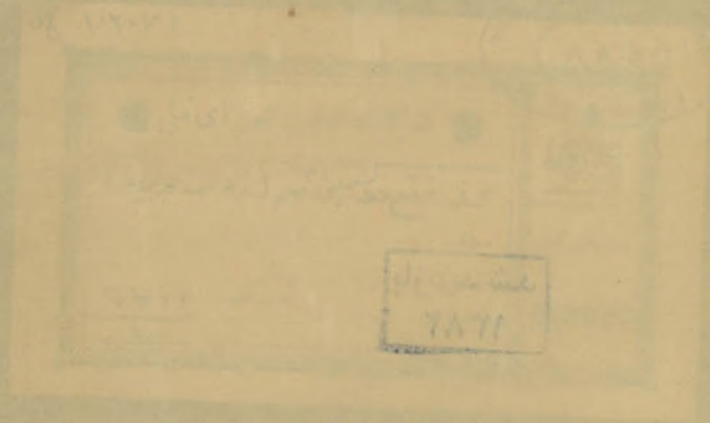
مؤلف

موضوع

شماره قفسه ۹۷۱۴

شماره ثبت کتاب ۸۷۷۴



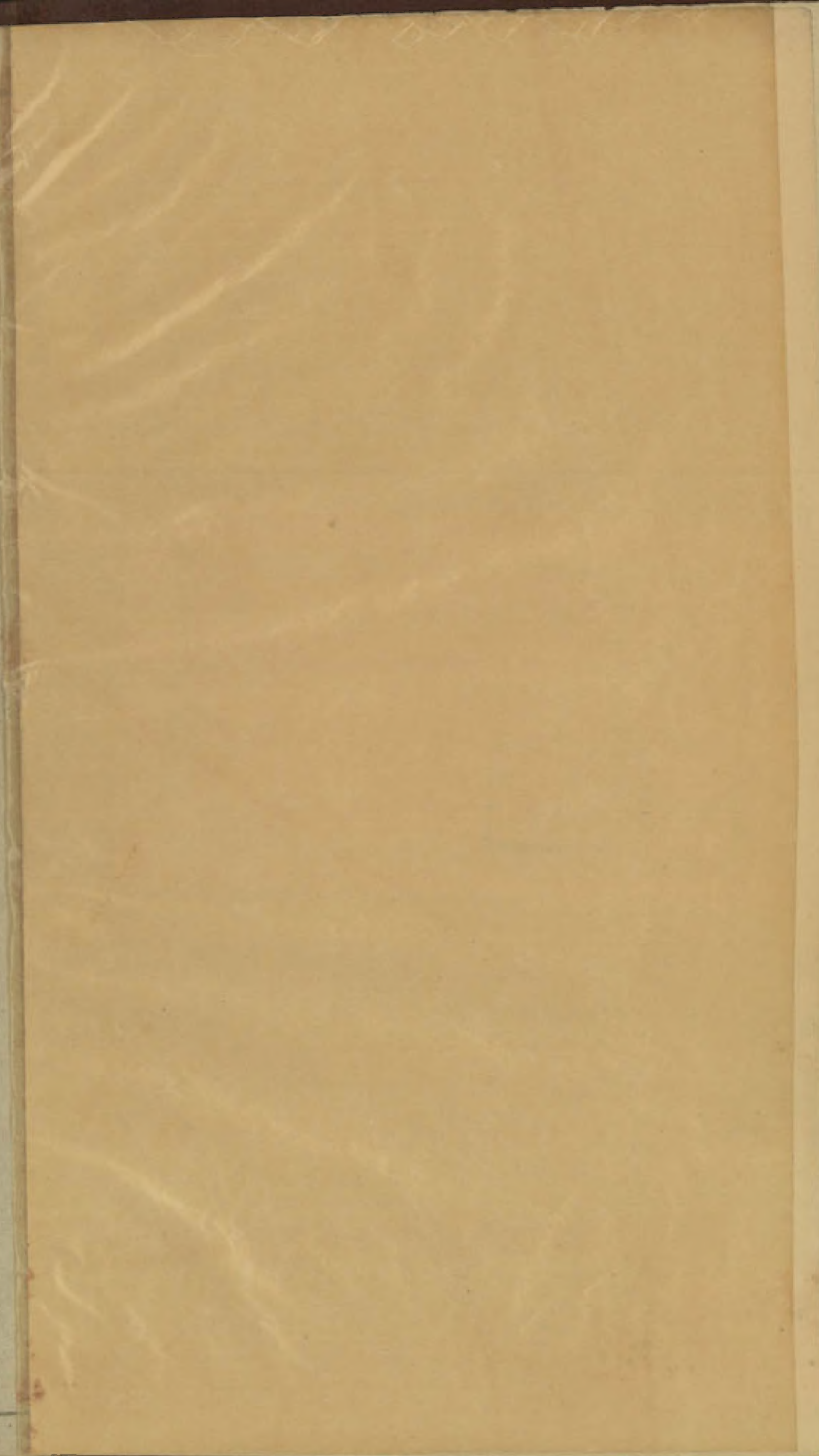




Handwritten text in a rectangular frame on the left page. The text is written in a cursive script, likely Arabic or Persian, and is arranged in approximately 15 horizontal lines. The ink is dark and the script is well-formed, though some characters are difficult to decipher due to the fading and the angle of the page. The frame is drawn with a double-line border.



Handwritten text in a cursive script, enclosed within a double-line rectangular border. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines. The script is dark and appears to be a form of Persian or Arabic calligraphy. The paper is aged and slightly discolored.





باب لائف و آن شش فصل **فصل اول** در ذکر اسامی شور و نامهای رجال و اعیان
نظام **آفت** بدلف و قاف فتوحه پسین مسند زده و تا قفایه بر وزن پاست نام کی از پاست
ابتدایان بار و ششم حلول قفایه است و استایش باور غم پسند و افق و استایش
بازده و دیگر در مواضع خود یاد کرده اند اما **استایش** بدلف و قاف ساکنه و تا قفایه فتوحه
بوازده و با موصن بر مسند زده بر وزن مبر و تر نام و دیگر است و ششم غم غم و آخر غم
قوس است **آفت** بدلف و دال مکرر بر یا تخیانه زده و فون بانی کیده بر وزن مکرر است
سر و است از دولت فرانسه و بدون یا تخیانه **است** بدلف و فون فتوحه و ششم فتوحه
بنون زده و دال مکرر بر وزن پسند نام سر و است از کشور فرانسه **است** بدلف و را مکرر
و دال مکرر فتوحه و لام مکرر بر یا تخیانه زده بر وزن ناموری قراولی را گویند که دایم مکرر
و جود سلطان بخت و ایمان دولت و امور **است** بدلف و فون ساکنه و یا تخیانه بانی کیده
و را مکرر و کاف سر و ساکنه نام کی از بزرگان نجیب است که از جانب دولت روس پسند
و مقابله با امپراطور پطرون نامور شد **است** بدلف و فون ساکنه و قاف مضمره و او زده
لام مکرر بر یا تخیانه زده و ششم اسم امیر است از مسند پوران که در فرانسه پادشاه بود و پسند نام
تسلط پطرون که مسند بر موقوف شد امیر مذکور بدولت نجیب شاه بود تا اینکه قراولان کوفت
برخی صفت پطرون کشند و بر امیر داری لشکر مبر شد **است** بدلف و قاف مضمره

پسین مسند زده و تا قفایه مکرر و سازد بر وزن پاست نام و چون پسین مبر و موصن مبر و موصن
آفت بدلف و لام مکرر بنون زده و با موصن و را مکرر و قاف نام امیر است از مسند
است بدلف و پسین مسند ساکنه و فون مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر بنون زده و فون مکرر
کردن نام پسند است از موصن **است** بدلف و قاف مکرر و را مکرر و فون مکرر بنون زده و فون مکرر
ما و نو نام سر و است از فرانسه **است** بدلف و را مکرر و لام بانی کیده و فون مکرر
شال بانی کیده پسند است از فرانسه **است** بدلف و تا قفایه بانی تخیانه زده و فون مکرر
و جود مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر بر وزن یک یک اسم سر و است از کشور پوریه **است**
بدلف و لام ساکنه و تا قفایه مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر بنون زده و فون مکرر
انجیس **است** بدلف و دال مکرر بنون بر یا تخیانه زده و فون مکرر و او زده نام سر و است
و از **است** بدلف و پسین مسند ساکنه و کاف مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر بنون زده و فون مکرر
از مکرر **است** بدلف و با موصن مکرر و را مکرر مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر بنون زده و فون مکرر
کی از زراعی دولت پوریه فرانسه **است** بدلف و لام ساکنه و دال مکرر مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر
مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر بنون زده و فون مکرر مکرر بر یا تخیانه زده و فون مکرر
مکرر بر یا تخیانه زده و لام مکرر بنون زده و فون مکرر بنون زده و فون مکرر
بدلف و موصن مکرر پسین مسند زده و تا قفایه مکرر بانی تخیانه زده و فون مکرر بنون زده و فون مکرر



باب الحالف و ان شئت بر فصل **فصل اول** در ذکر اسامی شور و نامهای رجال و اعیان
 نظام **الحالف** بدلت و قاف متوجه بهین سده زده و تا قافیه بر وزن پاست نام یکی دانست
 ابتدای آن بار و ششم حلول قافیه است و استیاس با و زخم سینه و ان و استیاس
 باز و ما و دیگر و مواضع و دیگر و ایضا است **الحالف** بدلت و قاف ساکنه و تا قافیه متوجه
 با و زده و با و موصل بر هجده زده بر وزن با و دیگر است و ششم ضرب و آخر قاف
 قوس است **الحالف** و دل حکم کور و یا تخته زده و قاف با الف کشیده بر وزن عا کما و
 سر و است زده و قاف و بدون یا تخته است **الحالف** و لام مستوح و ممتنع
 بنون زده و دل حکم بر وزن پاست نام سر و است از کفر و **الحالف** و را و صد گنه
 و دل حکم متوجه و لام کور و یا تخته زده بر وزن ناموری قوافی را گویند که و ام و کور و
 و در سلطان بخت و ایمان دولت و مورانه **الحالف** و قاف ساکنه و یا تخته با الف کشیده
 و را و ام و کاف سر و ساکنه نام یکی از بزرگان نجیب است که از جانب دولت و حسن پست
 و متعلق به اسیران و مین و مورثه **الحالف** و قاف ساکنه و قاف متوجه با و زده
 نام کور و یا تخته زده و مسم اسم امیر است از سلسله پادشاهان که در زمانه پادشاه بود و هجده نام
 تسلط پادشاهان که سلسله بر موقوف شایسته که در دولت نجیب و با و زده و تا یک و ده است و کاف
 بری صفت پادشاهان شش گشته و بر اسیر و اداری لشکر و مورثه **الحالف** و قاف متوجه

بهین سده زده و تا قافیه کور و یا زده بر وزن پاست نام زوجه بهین میر و چنان حرم پادشاه
الحالف بدلت و قاف کور و یا زده و با و حجه و یا حله زده و قاف نام امیر است از کفایت
الحالف بدلت و مین سده ساکنه و قاف متوجه بر هجده و مسم و مسم و مسم و مسم و مسم و مسم
 کردن نام سپهبد است از و **الحالف** بدلت و قاف کور و یا زده و با و حجه و یا حله زده و قاف
 ما و قاف سر و است از و **الحالف** و یا سده ساکنه و لام با الف کشیده و قاف بر وزن
 شال با الف سپهبد است از و **الحالف** و یا تخته زده و قاف و یا تخته زده و قاف و قاف و قاف
 و چم کور و یا تخته زده و قاف بر وزن یک و مسم سر و است از کور و **الحالف**
الحالف و لام ساکنه و تا قافیه کور و یا تخته زده و قاف بر وزن یک و مسم سر و است
 انجمن **الحالف** و دل حکم کور و یا تخته زده و قاف و مسم و مسم و مسم و مسم و مسم و مسم
 خوانده **الحالف** و مین سده ساکنه و کاف کور و یا تخته زده بر وزن سستی سر و است
 از کفایت **الحالف** و با و مسم و کور و یا زده و مسم کور و یا تخته زده بر وزن مبارکی
 یکی از زمرای دولت جمهوری از **الحالف** و لام ساکنه و دل حکم کور و یا تخته زده و قاف
 کور و یا تخته زده بر وزن و مسم نام یکی از بزرگان است از کور و **الحالف** و مسم و مسم و مسم
 کور و یا تخته زده و لام بر وزن و مسم یکی از اصحاب خدین و مسم **الحالف**
 بقاف جام زده و با و مسم متوجه بهین سده زده و تا قافیه کور و یا تخته زده بر وزن پاست

[illegible][illegible]

نموده و به شرق آواز ملک ایستاد و به غرب فرار ملک و چندی که ازین گذشت
بر خواست شمره شد و به چندی و ایستاد بر تپه و چون آید به روستای سکر و دایره
و عاقل کند به چوبسار پای آبی و قنطاری که از آن و تا فایده یافت شد و به چوب
چوبی که به میان نمایند و در چوب قریب است از فواید این صبح الف و ایشید یا نمایند
و چون شهر معطی است از این به صاف شست و شست و شست و شست و شست و شست
این است و به چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب
قیم و از ملک و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
یستاد و از ملک و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
ایام و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
اکنون آید و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
یکبار و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
بفرقه و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
از یک ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
نیمه و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
و چوب و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد



نموده و به شرق آواز ملک ایستاد و به غرب فرار ملک و چندی که ازین گذشت
بر خواست شمره شد و به چندی و ایستاد بر تپه و چون آید به روستای سکر و دایره
و عاقل کند به چوبسار پای آبی و قنطاری که از آن و تا فایده یافت شد و به چوب
چوبی که به میان نمایند و در چوب قریب است از فواید این صبح الف و ایشید یا نمایند
و چون شهر معطی است از این به صاف شست و شست و شست و شست و شست و شست
این است و به چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب و چوب
قیم و از ملک و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
یستاد و از ملک و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
ایام و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
اکنون آید و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
یکبار و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
بفرقه و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
از یک ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
نیمه و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
و چوب و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد

1

نشد اهل اینجا را ده اردیبهشت از غر خردانه استنای

10

[illegible]



دارانگوسه و لایت انگیز و مسافت یکصد و شاربوسیل است شمال مشرقی شهر روم و قسمت
طول شرقی آن سیزده و ربع است و قله و عرض شمالی آن سه و ربع است و قیاس قله
از کانی شهر در بالای کوه پاره بنا کرد و یکصد و بیست و یک نفر که پاره و یکصد و بیست و یک نفر
در دامنه آن دو کوه و بر خلیج و یک کوه که در کوه است سبب این شهر شده و در بعضی از کوه و مسافت
در آن زمان قدیم امیر طاهر و جن که از قاصد است در حالی که این شهر را می بیند و بعضی از قاصد
از طغیان آب دریا بسته بود و بر و رایام می نمودند و کوه من و او از کوه پاره و ایالتی است
سده و ایالتی که در طول و در این پاره ای است که در بعضی از کوه است و ایالتی که در این
بنون زده و طاهر که در و در کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در
و مسافت یکصد و بیست و یک نفر که در کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در
رو و خانه و شیلست از کانی شهر یکصد و بیست و یک نفر که در کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در
بهولت با این آمده و می بیند و او تجارتش با سانی می کند و در بعضی از کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در
بجز این بنون زده و طاهر که در و در کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در
شهر است از کانی شهر یکصد و بیست و یک نفر که در کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در
است شمال شهر و در بعضی از کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در
شهر است از کانی شهر یکصد و بیست و یک نفر که در کوه است و در این شهر است از قاصد در و لایت و در

